



عمل به وصیت عباس کی‌منش

عباس کی‌منش، استاد بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، بیستم فروردین ماه از دنیا رفت و بنا به وصیت‌اش، پیکر او در اختیار تالار تشریح دانشکده پزشکی قرار گرفت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، عباس کی‌منش متولد تیرماه ۱۳۱۴ در دیلمان گیلان بود و ۲۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۴ در بندر انزلی درگذشت. او در سال ۱۳۴۸ در مدرسه عالی بازرگانی (بعدها دانشگاه علامه طباطبایی) دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را به پایان برد و در سال ۱۳۵۸ به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در همین رشته از دانشگاه تهران نائل آمد. کی‌منش در سال ۱۳۶۶ از پایان‌نامه دکترای خود در دانشگاه تهران دفاع کرد و چندی بعد به گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پیوست. تاریخ ادبیات فارسی، سبک‌شناسی نظم و نثر و متون عرفانی از جمله درس‌هایی بود که او سال‌ها تدریس کرد. کتاب‌های «پرتو عرفان، شرح اصطلاحات عرفانی کلیات شمس» ۱۳۶۶ و «تصویر خیال» ۱۳۸۶ از جمله آثار اوست.



جزئیات ساماندهی دستفروشان

پس از یک‌ماه از اعلام ساماندهی دستفروشان کتاب، هنوز خبری از ساماندهی این دستفروشان نیست. تسنیم ضمن اشاره به این موضوع نوشت، مدیرعامل شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران در این مورد گفته است: «این دستفروشان قرار است در زمینی در خیابان کارگر شمالی مستقر شوند اما زمین فعلاً در اختیار دانشگاه تهران است.» مجتبی اقامی پناه افزوده است: «در حال تعامل با یک مرکز درمانی در خیابان نیکویی هستیم تا زمینی را به دستفروشان خیابان ولیعصر اختصاص دهیم. همچنین برای دستفروشان کتاب نیز در حال رایزنی با دانشگاه تهران هستیم.» او ادامه داده است: «شهرداری منطقه ۶ پیش از این، زمینی را در اختیار دانشگاه تهران قرار داده بود. ما از آن‌ها خواستیم این زمین را تحویل دهند تا ما بتوانیم دستفروشان کتاب را ساماندهی کنیم. به‌محض اینکه زمین‌ها آماده تحویل شود، کار ساماندهی را آغاز خواهیم کرد.» او تاکید کرده است، تلاش می‌کند که تا پایان بهار دستفروشان در محل موردنظر مستقر شده و فعالیتشان آغاز شده باشد.



مرگ خالق «رمبو: اولین خون»

تد کاجف، کارگردان مطرح کانادایی و خالق فیلم‌های ماندگاری چون «رمبو: اولین خون» و «تعطیلات آخر هفته با برنی»، در ۹۴ سالگی درگذشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، نقطه اوج کارنامه کاجف، همکاری با سیلوستر استالونه در فیلم «رمبو: اولین خون» (۱۹۸۲) بود. این فیلم با چهار دنباله همراه بود، هر چند کاجف بعدها گفت که فیلم‌های بعدی از دیدگاه اصلی او درباره رمبو به‌عنوان یک سرباز آسیب‌دیده روانی فاصله گرفتند. کاجف در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در ژانرهای مختلفی فیلم ساخت: از کم‌دی‌های پرزرق‌وبرق مانند «تعطیلات آخر هفته با برنی» (۱۹۸۹) تا درام‌های عاشقانه مانند «مردم زمستان» (۱۹۸۹) با بازی کورت راسل و کلی مک‌گیلیس. او با وجود موفقیت‌هایش در آمریکا، هرگز وطن خود را فراموش نکرد و در سال ۲۰۱۱، جایزه یک‌عمر دستاورد سینمایی را از اتحادیه کارگردانان کانادا دریافت کرد و سه‌سال بعد آکادمی سینما و تلویزیون کانادا نیز از او تقدیر ویژه کرد.



سماجی‌آرشیست صفحه فیلم بوالهوس (تولید ۱۳۱۳)

اولین فیلم‌ساز ایرانی که دیر رسید

درباره ابراهیم مرادی، کارگردان و نویسنده سینمای ایران

استودیو جهان‌نما و اولین فیلم ایرانی

خرادنامه سال ۱۳۵۲، روزنامه اطلاعات در صفحه‌ای به‌نام «چهل سال قبل در چنین روزی»، خبری درباره راه‌اندازی اولین استودیوی فیلمسازی به‌نام «استودیو جهان‌نما» در رشت در سال ۱۳۱۱ کار کرد. ابراهیم مرادی که در آن روزگار دیگر از مرز ۷۰ سالگی عبور کرده بود، به دفتر روزنامه اطلاعات می‌رود تا خبری که کار شده است را اصلاح کند. او در آن روز برای خبرنگار روزنامه اطلاعات، ماجرای بازگشت‌اش به ایران و راه‌اندازی اولین استودیوی فیلمسازی ایرانی را اینطور تعریف کرده: «سال ۱۳۰۸ پس از اتمام تحصیلاتم، به ایران بازگشتم و استودیو جهان‌نما را در رشت با هزینه شخصی تاسیس کردم» اما او می‌خواست با تاسیس این استودیو، اولین فیلم ایرانی را بسازد. این واقعه یک‌سال قبل از این بود که آوانس اوهایانسان در تلاش برای ساخت فیلم «آبی و رابی» باشد.

ابراهیم مرادی در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ در مسکو مشغول یادگیری تخصصی سینما بود. در «کتاب تاریخ سینمای ایران» نوشته جمال امید، به نقل از برنامه تلویزیونی «آغازگران» بخش شده در سال ۱۳۵۲ که خود امید با ابراهیم مرادی مصاحبه‌ای داشته، او گفته که از سر کنجکاوی و علاقه به سینما به‌صورت متفرقه در کلاس‌های مختلف و زیر نظر اساتید به دانشی درباره سینما می‌رسد. اما کار مهم‌تری که مرادی در دوران اقامت دوم‌اش در مسکو انجام می‌دهد، خرید وسایل و تجهیزات مورد نیاز برای ساخت فیلم است. در آن سال‌ها حکومت پهلوی قوانین سختگیرانه مرزی داشت و برای همین، رد کردن این وسایل از مرز آبی و رساندن‌شان به بندرانزلی، خود مسیر سختی برای ابراهیم مرادی بود. اما او بالاخره به ایران برگشت و با تاسیس استودیو جهان‌نما، شروع به کارهای اولیه ساخت فیلم‌اش کرد. او بسیاری از وسایل را تنها در مسکو دیده بود و نتوانسته بود همه چیز را با خودش بیاورد. برای همین برخی از تجهیزات را خود در کارگاه شخصی‌اش در خانه پدری، با چوب و فلز ساخت. بعد از تکمیل تجهیزات فنی، نوشتن سناریو، انتخاب بازیگر و از همه مهم‌تر، پیدا کردن کسی که هزینه کار را

را متولد ۱۲۷۸ می‌دانند. اما باتوجه به اینکه در نوجوانی تصمیم می‌گیرد به یاران میرزا کوچک‌خان بپیوندد، بیشتر محتمل است که در ۱۲۷۸ به دنیا آمده باشد. مرادی زاده بندرانزلی بود. شهری که تا پایان زندگی‌اش، به آن تعلق خاطر داشت.

ورود به مدرسه رشیدی بندرانزلی، تاثیر زیادی بر نگاه ابراهیم مرادی به جهان داشت. یکی از معلم‌های او گریگور یقیکیان، نماینده‌نامه‌نویس آزادی‌خواه ارمنی بود که شاگردی او، ابراهیم را با دنیای هنر نمایش آشنا کرد. ابراهیم شانس این را داشت که در روزگاری نوجوانی‌اش را می‌گذراند که اولین سینمای بندرانزلی در باغ شخصی حاکم این شهر - یعنی عمید همایون - هم تاسیس شده بود. او در سال‌های ۱۲۹۴ تا قبل از کودتای ۱۲۹۹، اوقات فراغت‌اش را با رفتن به این سینما و تئاتر شخصی می‌گذراند. اما هم‌زمان با آشنایی‌اش با هنر، افکار مبارزاتی هم در ابراهیم شکل گرفت و او را به سوی میرزا کوچک‌خان و نهضت جنگل کشاند. احتمالاً یقیکیان در این موضوع هم بی‌تاثیر نبود، چون او هم یکی از مترجم‌های میرزا بود. اما نهضت جنگل در فرازونشیب‌هایی که طی کرد، در نهایت با شکست روبه‌رو شد و بیشتر طرفداران و اعضای فعال‌اش کشته، دستگیر یا فراری شدند. ابراهیم، فرار را به ماندن ترجیح داد و در سال ۱۲۹۴ به سختی خود را از راه دریا به مسکو رساند. زندگی اجباری در مسکو باعث شد، ابراهیم مرادی فکر مبارزه را کنار بگذارد و سراغ علاقه‌اش به هنرهای نمایشی برود. او در آنجا در ابتدا جذب دوربین عکاسی شد و مدتی را به یادگیری این فن گذراند. در این دوران او با رتوش و چاپ فیلم هم آشنا شد. پایان جنگ جهانی اول و تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، شرایطی را به‌وجود آورد که ابراهیم بدون ترس از دستگیری در سال ۱۳۰۱ به ایران بازگردد. او در راه بازگشت به ایران یک دوربین کوچک روسی با خودش آورد و سعی کرد با آن عکاسی را تمرین کند. اما پس از مدتی دید عکاسی آن چیزی نیست که به دنبالش بوده، او باید درباره سینما بیشتر می‌دانست تا بتواند به رویایش برسد؛ رویای ساخت اولین فیلم ایرانی.

زندگی اجباری در مسکو باعث شد، ابراهیم مرادی فکر مبارزه را کنار بگذارد و سراغ علاقه‌اش به هنرهای نمایشی برود. او در آنجا در ابتدا جذب دوربین عکاسی شد و مدتی را به یادگیری این فن گذراند. در این دوران او با رتوش و چاپ فیلم هم آشنا شد. پایان جنگ جهانی اول و تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، شرایطی را به‌وجود آورد که ابراهیم بدون ترس از دستگیری در سال ۱۳۰۱ به ایران بازگردد. او در راه بازگشت به ایران یک دوربین کوچک روسی با خودش آورد و سعی کرد با آن عکاسی را تمرین کند.



سوسن سیرجانی
خبرنگار گروه فرهنگ

۲۴ فروردین‌ماه، سالگرد آغاز سومین سفر مظفرالدین شاه به اروپاست. سفرهای شاهان قاجار به فرنگ اگر بخش بزرگی از پول و خزانه مملکتی را خالی می‌کرد، اما معمولاً دستاوردهایی داشت که زندگی مردم را دچار تحول می‌کرد. سفر سوم مظفرالدین شاه، یک اتفاق مهم در زندگی ایرانی‌ها بود. او با خود دستگاه سینما توگراف را به ایران آورد. دستگاهی که به همان اکران‌های محدود خانگی و محفلی برای اعیان، پیش از انقلاب مشروطه، به یکی از مهم‌ترین اتفاقات و قدم‌های ایرانی‌ها به‌سمت مدرنیته تبدیل شد. اما چرخ سینما ۴۰ سال بعد از ورود این دستگاه، در ایران به‌راه افتاد. افراد زیادی در زمینه سینما در ایران پیش قدم بودند. برخی بسیار شناخته شده‌اند و از برخی دیگر، کمتر حرف زده می‌شود. مثلاً ۹۱ سال پیش در این روزها - یعنی در روزهای پایانی فروردین‌ماه سال ۱۳۱۳ - جوانی عاشق سینما، مشغول آخرین مراحل تدوین و ظهور فیلم خود بود. اما تقدیر، شانس، پول یا هر اسم دیگری که بشود برای آن گذشت، مانع از آن شده بود که او فیلم‌اش را زودتر از «دختر لر» به اکران برساند. او ابراهیم مرادی نام داشت، فارغ‌التحصیل سینما و بازگشته از فرنگ با ایده‌هایی نو. اما همیشه نام‌اش در درجه دوم قرار می‌گرفت، چون کسانی بودند که زودتر از او با پول و شانس بیشتر، نام‌شان را به‌عنوان اولین‌ها در سینمای ایران ثبت کنند.

از تولد تا فارغ‌التحصیلی سینما

در هر سندی، منبع و خاطره‌ای که از زندگی ابراهیم مرادی وجود دارد، نوشته شده که در ۱۲ سالگی به نهضت جنگل پیوسته است. این موضوع، تاریخ تولد او را در حاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. در برخی منابع نوشته شده، متولد سال ۱۲۸۶ بوده و در جایی دیگر او